

زور کی خندیدیم

روایتی داستانیں از دوران اسارت محمد درویشی

نویسنده و ویراستار: الہام اسلام پناہ

فہرست

سرشناسه: درویشی، محمد، ۱۳۴۹ مهر -
عنوان و نام پدیدآور: زورکی خندیدیم: روایتی داستانی از دوران اسارت
محمد درویشی / نویسنده و ویراستار الهام اسلام پناه.
مشخصات نشر: کرمان: انتشارات فرهنگ عامه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵، س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۹-۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: درویشی، محمد، ۱۳۴۹ مهر --- خاطرات
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ --- آزادگان --- خاطرات
موضوع: اسیران جنگی، ایران --- خاطرات
موضوع: Prisoners of war - Iran --- Diaries
شناسه انزوده: اسلام پناه، الهام، ۱۳۶۷ -
رده بندی کتبی: ۶۳۱۲/۱۶: DSR۱۶۱
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۴۳۰۹۱
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰، ۳۶۳۱

فرهنگ عامه

زورکی خندیدیم

روایتی داستانی از دوران اسارت محمد درویشی

نویسنده و ویراستار: الهام اسلام پناه

۱۴۰ صفحه

طرح جلد و صفحه آرای: ایما گرافیک

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۹-۶۷-۴

دفتر مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، روبه روی پاساژ مهستان
بن بست سرود، شماره ۱۰، واحد ۴
تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۸۶۱۴۸
دفتر کرمان: شهرک باهنر، بحر العلوم ۱۴، مجتمع مس، بلوک ۱، واحد زیرزمین
همراه: ۰۹۱۳۹۳۹۸۷۳۳

Email: farhange_ame@yahoo.com

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	 مقدمه
۱۳	 شرحی کوتاه بر زندگانی آزاد و جانباز محمد درویشی
۱۵	 بی قراری
۱۹	 ضد هوایی
۲۱	 پیش بینی شهید از عاقبت جنگ
۲۳	 رمز شب
۲۵	 خمپاره
۲۷	 لحظه عرفانی
۲۹	 آزمون آخر
۳۱	 زورکی خندیدیم
۳۵	 سوله بارانی
۳۹	 آب معدنی
۴۱	 زندان الرشید بغداد
۴۵	 کشتارگاه
۴۹	 آبگوشت
۵۳	 توفیق خنده با شکلات
۵۷	 جوان اعدامی
۶۱	 چاه فاضلاب

۶۵	سیدی امشی!
۶۹	فرار با هواپیما
۷۳	نقشه نافر جام
۷۹	هندوان نان خور
۸۳	کاهل بریز پاسخ
۸۷	گالیا ایرانی ها
۹۱	طلب مرگ
۹۵	یاد یاران
۹۹	اعتراف دشمن در بیابان
۱۰۳	جبهه‌ای دیگر در قلب تبرک
۱۰۷	معلم
۱۰۹	باز هم خنده‌ای زورکی
۱۱۳	شعار مردِ مرد خمینی
۱۱۹	تانک صلوات
۱۲۵	محرم آخر
۱۲۹	امام حسین (ع) تنها می شود!
۱۳۱	سروده‌ای در دل اسارت
۱۳۳	ضمائم

قدمه

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵). بخوان به نام پروردگارت که بیافرید. «۱» آن خدایی که انسان را از خون بسته بیافرید. «۲» (بخوان و بدان که) پروردگار تو کریم ترین کریمان عالم است. «۳» آن ربی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت، «۴» به آدمی آن چه را که نمی دانست تعلیم داد «۵».

می خوانم و می نویسم نام خدایی که شریک ندارد و اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ همه دل هاست. به نام اوایی که مرگاه بیم های روزگرم به سختی می گذرد بیش از پیش حسش می کنم، همان حسی که در این نهفته است و فقط اوست ز احوالش خبر دارد. می نگارم دست نوشته هایم را به نام آنی که قدرت و جرئت نوشتن آموخت و راهی که هزاران پیچ و خم داشت را یک آن، هم چون پلک زدن، بریم هموار ساخت.

سلام و عرض ارادت به رهبر فرزانه ای که در وصف ابراء بودند: «آزادگان صبورتر از سنگ و صبور و راضی ترین کسان به قضای الهی اند.»

اینک خدا را شاکر و سپاسگزارم که بنده حقیرش را یاری داد تا باز هم بتواند دست به تدوین و تألیف بزند و مجموعه «زورکی خندیدیم» که خاطرات سه و اسارت آزاده جانباز محمد درویشی می باشد به مرحله چاپ برساند. این مجموعه را با فاصله پس از چاپ اولین اثر خود (کتاب «ما و آن ها» که شامل؛ خاطرات ۱۰۲ آزاده چهار شهرستان جنوب، کهنوج، قلعه گنج، رودبار و فاریاب می باشد) شروع به نوشتن کردم. به طور مکرر حدود شش ماه جهت اصلاح و ویراستاری آن وقت گذاشتم تا به سرانجام رسید. اگر چه هر اثری دارای نقایصی است، در نتیجه مجموعه حاضر نیز ایرادات خاص خود را دارد. لذا

تشکر ویژه می‌نمایم از آن دسته نویسندگان و ایضاً کلیه مسئولینی که با راهنمایی‌ها و حمایت‌های خویش فضای دلگرمی بنده را برای نوشتن اثر دوم مهیا نمودند؛ آقایان سردار محمد مطهری جانشین فرماندهی سپاه ثارالله کرمان، استاد بزرگوار عباس حمزه، نویسنده و هنرمند مهرداد بهزادی، دکتر عبدالرضا دانشور، عطاء ناوکی فرماندار رودبار جنوب، مسلم پور، بی‌نایب رئیس اسبق سازمان تبلیغات کهنوج، افشارمنش امام جمعه کهنوج، هدایت الله مسافری رئیس بنیاد شهید و امورایثارگران کهنوج، حسین نظری رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کهنوج، شهرمهدی شهسواری بخشدار چاه مرید، سید احمد حسینی رئیس اداره کل فرهنگ و ارشاد استان کرمان، وحدت عیدی فرماندار قلعه گنج و خانم‌ها فریده معاذالهی رئیس کمیسیون بانوان کهنوج، زهرا راوند مددکار بنیاد شهید و امورایثارگران کهنوج، ریحانه بستم، حمیدرضا بهداد نژاد و...

بی‌تردید هر کدام از افراد فوق را جایزه خوش و در حدّ توان موجب ترغیب بنده شدند که اگر چنین نبود انرژی منفی آن دسته از افراد که منوجه به علم هنر و هنرمند، ادامه این مسیر برای من بس دشوار و غیرممکن بود.

باری...

هنر را بایست ارزش دانست، و دانش هنرمند را بایست؛ مصداق جمله رزقش هایی قلمداد کرد که دانش سابق و حال را ثبت و ضبط می‌کند تا به نسل‌های آتی منتقل نماید. و اینکه بنابر تئوری بنده؛ جای تأسف است که بیشتر انسان‌ها حتی ذره‌ای ارزش، دلیلی از ارزش‌هایی که خودشان ارزش می‌دانند قائل نیستند، این یعنی نادانی پنهان. در این راستا اگر خداوند متعال خواستارم ما را در جوار لطف و رحمت بی‌کرانش قرار دهد تا جزو آن دسته از نادانان، آدمیانی نباشیم که وجودش را ندارند آن چه را که با زبان گویا ارزش می‌دانند، در تمامی مراحل زندگانی ارزشش را حفظ کنند و لااقل برای زعم و عقیده خویش ارزش قائل شوند. اثر حاضر یا همه آثار هنرمندان در جایگاه خود دارای ارزش هنری هستند، با این تفاوت که برخی از نوشته‌ها توسط نویسندگان سرشناس، دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی ویژه به مرحله تدوین، تألیف و در نهایت چاپ می‌رسند که روز به روز شاهد موفقیت‌های این

گروه از اهل قلم هستیم. چه بسا گروهی از نویسندگان که فاقد بضاعت مالی و موقعیت اجتماعی مناسب‌اند، باید سال‌ها در مکانی به نام اتاق انتظار دست و پا بزنند تا بتوانند جزئی از هنرشان را چاپ نمایند و ذهنیات هنرمندانه خویش را نزد عامه مردم بر ملا کنند. شاید هم تا پایان عمر دست‌نوشته‌های این افراد شبیه کتاب نشود و چون زنبور بی‌عسل، علم‌شان بی‌عمل و راكد بماند و برای ابد مُهر ناکامی را به خود نسبت دهند. چه می‌شود کرد؟ رسم روزگار همین منوال است! آیا به راستی شهدا و ایثارگران ما ایثار کردند که رسم روزگارمان این چنین طی شود؟! گمان نمی‌برم! حتی فکرش سخت آزارم می‌دهد.

خندریم، اگر قرار باشد با جای زخم بازی کنیم جراحاتش بیش از پیش باعث رنجش قلم می‌شود. قلم نمی‌خواست از بحث مجموعه حاضر سخنی فراتر به میان آید، پوزش می‌طلبم. همان‌طور که اشاره کردم کتاب «زورکی خندیدیم» شش ماه زمان برد تا نوشته شد، یعنی از شهریور سال ۱۳۹۵. البته برای نویسندگانی چون من، چاپ کتاب کار دشواری است، آن هم با مسائلی خاص، خودش، چرا که چندین سال است بسیاری از نوشته‌هایم خاک می‌خورند. بی‌روحی و خاک‌نوردگی قلم نوشته‌هایم رغبت درونی مرا خدشه‌دار ساخته و احوالم را پریشان نموده است. به وجه مسائل فوق؛ خداوند را شاکرم اگر چه سایر تلاش‌هایم در زمینه نویسندگی، به مرحله چاپ نرسیده‌اند اما همین بس، که از طریق اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس کردن معنی شدم نخستین اثر خویش را که در خصوص خاطرات اسرا و جانبازان جنوب بود چاپ نماب. گفته‌ام؛ در چاپ مجموعه حاضر نیز سرنوشت را به لطف خالق خویش سپردم، چرا که از این حرکت بود، و انشاءالله هست، از محضر وجود او همچنان برکت است و انشاءالله خواهد بود.

بار پروردگارا... گرچه ناچیز است سجده شکر بر نعمت‌های بی‌شائبه‌ات، اما بنده ضعیف‌پذیر، الهی آمین. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

الهام اسلام پناه

تابستان ۱۳۹۵، کهنوج